

اریکا کرپو، یک ایه ایست قهرمان از استونی

و توصیه های او در مورد انعطاف پذیری در زندگی و مبارزه بانامیدی

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۵/۶)

اریکا کرپو یک ستاره درخشان در دنیای شمشیربازی است. هیچ کس نمی تواند روحیه تسخیر ناپذیر و رشد تحسین آمیز او را انکار کند. او شمشیربازی است که تجارب خود را در مهارت های جدیدی قالب ریزی کرده است، و بر اساس مبارزات جاری خود شخصیت قهرمانی فعلی خود را به وجود آورده است.



اریکا دو بار برنده مدال طلای تیمی مسابقات قهرمانی اروپا همراه با تیم استونی و دو بار قهرمان تیمی جهان، یک بار در رده جوانان و یک بار در رده بزرگسالان شده است. این کشور کوچک دارای شمشیربازهای ایه ایست قدرتمندی است، و او در بین آنها بسیار ویژه است. او در سال ۲۰۱۴ برنز انفرادی مسابقات قهرمانی جهان را کسب کرد. اریکا کرپو که دوره قهرمانی خود را از سنین خیلی پایین و زیر نظر پدر مربی شمشیربازی خود آغاز کرده بود، در حال حاضر به طرز چشمگیری تغییر و رشد کرده است. دیدن بازی های او بسیار چشمگیر بوده و همه شمشیربازها می توانند از او چیزهای زیادی یاد بگیرند.

در طول این بیماری همه گیر، من از فرصت استفاده کردم و مصاحبه هایی با شمشیربازهای برجسته سراسر جهان انجام دادم. همان طور که با این قهرمانان صحبت می کنم، متوجه شدم که شمشیربازها چقدر برای عموم مردم ناشناخته هستند. حتی قهرمانان المپیک تنها در یک دایره کوچک شمشیربازی شناخته شده هستند. میلیون ها نفر می دانند که یک تنیسور یا یک فوتبالیست معروف دیروز برای صبحانه چه خورده است، اما نمی توانند نام یک قهرمان شمشیربازی المپیک را معرفی کنند. من مطمئن هستم که اگر طرفداران ورزش، خبر جالب "استونی در جام جهانی مدال طلا را کسب کرد" را ببینند، علاقه بیشتری به شمشیربازی پیدا خواهد کرد. داستان اریکا یکی از همین داستان هاست.

مصاحبه با اریکا کرپو

سلام اریکا، من شخصا از صحبت با شما خوشحالم! حال شما چطور است و اکنون کجا هستید؟ در استونی؟

بله، من اکنون در تالین در استونی هستم. این واقعا کمی پیچیده شده است زیرا من در واقع در میلان زندگی می کنم.

المپیک تا سال ۲۰۲۱ به تعویق افتاده است. شما هم اکنون در استونی بازیکن شماره یک هستید. استونی در حال حاضر تیم پنجم رده بندی جهانی است و – بزنم به تخته – شما شانس حضور در المپیک را خواهید داشت.

بله، در حال حاضر ما آماده رفتن به المپیک هستیم.

امیدوارم چیزی تغییر نکند. آیا شما در تیم حضور خواهید داشت؟

فدراسیون استونی تصمیم گرفته است که امتیازات دو فصل برای انتخاب نفرات المپیک در نظر گرفته شود، یعنی میانگین هر دو فصل. و من می توانم در این زمان باقیمانده نتیجه خودم را بهبود ببخشم، اما دیگران هم می تواند همین پیشرفت را داشته باشند. به هر حال، من هنوز به خودم اطمینان دارم. و با توجه به امتیازهایی که قبلاً کسب کرده ام، من برگزیده خواهم شد.

ویروس کورونا یک مکث بزرگ در آماده سازی ما ایجاد کرد. در طول سابقه شمشیربازی خودم، من هرگز در مسابقات و یا در تمرینات این قدر استراحت نداشته ام. در ایتالیا، به دلیل این بیماری حدود چهار ماه است که شمشیربازی نکرده ایم. اما من در فصل جدید همه را شگفت زده خواهم کرد. همه چیز برای همه جدید خواهد بود. من به خودم اطمینان دارم. من رشد خود را در سال های اخیر نشان داده ام و چیزهای زیادی برای نمایش به جهان دارم. من شایسته بازی در این تیم هستم و تصمیم دارم به المپیک بروم.

در استونی، همه تقریباً ویروس کورونا را فراموش کرده اند. ما در حال حاضر یک برنامه شمشیربازی و یک نقشه مسابقاتی را طراحی کرده ایم. در اوایل ماه سپتامبر باید مسابقات قهرمانی استونی را برگزار کنیم، یک رقابت معتبر که من مطمئناً در آن شرکت خواهم کرد. مدت زیادی است که ما مسابقات نداشته ایم! ما، به هر حال، باید بازی داشته باشیم!



درس گرفتن از ناامیدی

در سال ۲۰۱۸، شما به عضویت تیم استونی در مسابقات جهانی انتخاب نشدید. آیا ما می توانیم در مورد آن صحبت کنیم؟

البته. در سال ۲۰۱۸، سیستم انتخابی استونی، چهار عضو تیم را از این طریق انتخاب می کرد - سه نفر اول بر اساس رده بندی کشوری و نفر چهارم توسط سرمربی انتخاب می شدند. من از نظر امتیاز سوم شدم. مربی ایرینا امبریچ را به عنوان نفر چهارم انتخاب کرد. با این حال، معلوم شد که این تصمیم باید به تصویب هیئت رئیسه فدراسیون می رسید، اما این اتفاق نیفتاده بود. و این چیزی بود که قبلاً با آن روبرو نشده بودیم. تا آن لحظه فدراسیون همیشه به طور خودکار چهارمین شمشیرباز را که توسط سرمربی پیشنهاد می شد، تصویب می کرد. ما شگفت زده شدیم. زیرا این گزینش تیم اعزامی به مسابقات قهرمانی اروپا و جهان را باهم تعیین می کرد و ما احتمال نمی دادیم که شیوه دیگری مطرح شود. تیم در حال آماده شدن بود. و این تغییر برای ایرینا و برای همه یک شوک بود.

شمشیرباز جوان ما کاترینا لهیس به مسابقات قهرمانی اروپا اعزام شد و نتیجه اش خیلی درخشان بود و قهرمان اروپا شد. او روی فرم بود. و مطمئناً پس از قهرمانی در اروپا، نمی شد که او به مسابقات قهرمانی جهان اعزام نشود. بعد از قهرمانی اروپا من از نظر امتیازی چهارم شدم و این بار تصمیم گرفته شد از من بگذرند. با این وجود، از آن جایی که موضوع اصلی پیروزی کشور ما است، این یک تصمیم صحیحی بود.



جای تاسف است که همه چیز به روشی زشت انجام شد. تیم ما در ماه می، قبل از مسابقات قهرمانی اروپا و جهان انتخاب شده بود و من جزو تیم بودم، زیرا من در رده سوم قرار داشتم و حضور من در تیم تضمین شده بود. با این حال، فدراسیون فکر کرد که چنین کاری امکان پذیر است. این برای من یک شوک بود، زیرا من قبلاً برای مسابقات جهانی بلیط و ویزای چین را گرفته بودم. من و مربی خودم برنامه های خود را آماده کرده بودیم. دو هفته قبل از اینکه قرار بود اعزام بشویم، به من زنگ زدند و گفتند: "شما نمی روید!" در ابتدا من بسیار احساسی واکنش نشان دادم. خبرنگاران بلافاصله با من تماس گرفتند، و من شروع به پاسخگویی به همه کردم. و کاری نبود که من نکردم، و هرچه در آن زمان در دلم بود ریختم بیرون. و آن یک رسوایی شد زیرا من در برابر خبرنگاران یا در رسانه های اجتماعی ساکت نماندم. زیرا فکر می کردم انتشار آن مهم است.

طبق استانداردهای استونی، این یک رسوایی بزرگی بود. ما کشور بسیار کوچکی هستیم که تنها ۱,۳ میلیون نفر جمعیت داریم. و معمولاً همه یکدیگر را می شناسند. اگر چیزی در رسانه عنوان شود، خیلی سریع پخش می شود. خوب این اتفاق افتاده بود. من در آن زمان بسیار ناراحت شده بودم، اما صادقانه رفتار کردم. من پشیمان نیستم، اما چیزهای زیادی از آن ماجرا آموختم و دیگر قصد ندارم آن مسیر را دوباره بروم.

بعد از گذشت یک سال و در پایان فصل ۲۰۱۹ من در امتیازات چهارم شدم. سال و فصل خیلی بدی بود. من در ابتدای فصل در هیچ مسابقاتی شرکت نکردم، زیرا من نزد پدرم در تارتو (او بیمار) بودم. من به هیچ تورنمنتی نرفتم. من هیچ امتیازی هم نگرفتم. به نظر می رسید که در پایان فصل سر عقل آمدم. من فینالیست آخرین جام جهانی شدم. و آنها مرا عضو تیم ملی نکردند، زیرا در رده پنجم قرار گرفته بودم. با این وجود او کسی که به جای من اعزام شد نتوانست در مسابقات، نتیجه ای مشابه نتایج من داشته باشد.

این باز باهوش تر شدم. من با روزنامه نگاران صحبت نکردم. من چیزی نگفتم و دنبال رسوایی نبودم. همه چیز طبق قوانین انجام شده بود. مربی حق انتخاب داشت و این کار را کرد. این حق او بود. من برای این اتفاق آماده بودم. من به شیوه گذشته واکنش نشان دادم و بسیار افتخار می کنم. من نمی خواستم زندگی خودم را دراماتیک کنم، و بگویم که حق مرا خورده اند. من تصمیم گرفتم به طور مداوم روی خودم کار کنم. اینجا جایی بود که من باید به خودم می رسیدم، رشد کنم، خود را تجزیه و تحلیل کنم و خودم را درک کنم. من به نتیجه رسیدم که یک سال قبل

درست عمل نکرده بودم. و یک سال بعد این فرصت را پیدا کردم که نشان دهم که چیزهای جدیدی یاد گرفتم و می توانم واکنش متفاوتی داشته باشم. من به خودم بسیار افتخار می کنم که با سربلندی از این مشکل بیرون آمدم.

باید بگویم که من از جواب شما بسیار تحت تأثیر قرار گرفته ام. **پیشرفت از طریق توانایی پذیرش اشتباهات و اصلاح خود بسیار نادر است.**

متشکرم. فرد گاهی اشتباه می کند که زندگی آن اشتباه را بعداً، و در آخر خط، به او یادآوری می کند. فهمیدم که هر کاری که انجام دهم به خودم برمی گردد، و نباید اینگونه رفتار می کردم. من باید روی انعطاف پذیری خودم، که در ذاتم نیست، بیشتر کار می کردم. این چیزی است که من هنوز روی آن کار می کنم زیرا در زندگی بسیار ضروری است.

بنابراین الان شما انعطاف پذیر شده اید؟

البته نه آن قدر. من سرسخت و بی پرده هستم. اگر در مورد چیزی تصمیم گرفته باشم، قانع کردن من سخت است. شک من به چیزی خیلی طولانی است. اما اگر قبلاً تصمیمی در ذهنم داشته باشم، همه افراد پیرامون خودم را متقاعد می کنم که این دقیقاً همان چیزی است که لازم است انجام شود.

اریکا کریو: من در هر بازی با خودم می جنگم



اریکا کریو همراه با مربی ایتالیایی خود آنجلو متسونی

یکی از ویژگی های یک شمشیرباز این است که بتواند به سرعت وضعیت را ارزیابی کرده و مسیر خود را تغییر دهد. چگونه این کار را در شمشیربازی خود انجام می دهید؟

شما می خواهید حقیقت را بدانید؟ من در هر بازی و برای هر ضربه **با خودم می جنگم!** من در طول سابقه حرفه ای شمشیربازی خود مدام با خودم جنگیده ام. در زندگی عادی هم موارد مشابه زیادی وجود دارد. پدر من همیشه می گفت که یک فرد در همه زمینه های زندگی خود یکسان است. من باید روی خودم سخت کار کنم - این تنها کیفیتی نیست که من باید روی آن سخت کار کنم. خیلی اوقات شما مجبور هستید که عکس العمل های غیر ارادی یا پافشاری های خود را متوقف کنید، یا آنها را کُند کنید. با انتقال من به سیستم آموزش ایتالیایی این موضوع حتی بیشتر اهمیت پیدا کرد. مربی من آنجلو متسونی، مفهومی کاملاً متفاوت از مبارزه دارد. او خلاقیت بیشتر و تصمیمات روی پیست بیشتری از من می خواهد. برای او، "امتیاز، قدم، حمله" مفهوم ندارد، او از من می خواهد که روی پیست بروم و ۱۵ بار ضربه بزنم و برگردم. "آنجلو خلاقیت می خواهد. من باید این **لحظات خلاقانه را ایجاد کنم**، و یک زنجیره ای منطقی برای بازی خودم بنا کنم. این بسیار جالب است، و

من به تازگی شروع به درک این مسئله کردم. من باید برای همه چیز آماده باشم. بله، انعطاف پذیری کیفیتی است که من قطعاً روی آن کار می‌کنم و هنوز هم باید روی آن کار کنم. محدودیتی برای کار جهت رسیدن به کمال وجود ندارد.

چه خصوصیات دیگری وجود دارد که باید روی آن کار کنید؟

صبر. قطعاً من گاهی اوقات به دلیل یک تمایل درونی یا انرژی عاطفی، عجله می‌کنم. من می‌خواهم خیلی سریع به چیزی برسیم. مادرم همیشه به من می‌گفت، "هر اتفاقی که بیفتد، سعی کن با ذهنت کار کنی!" شاید حریف هنوز همه چیز را نفهمیده باشد. بعضی جاها من سریع تر از حد لازم واکنش نشان می‌دهم، گویا که "حرکت حریف را پیش بینی می‌کنم"، که در واقع هرگز این گونه اتفاق نمی‌افتد.



این درون رانشی در مسابقات شما به وضوح قابل مشاهده است. من تحت تأثیر بازی اخیر شما در فینال چهار نفره قطر قرار گرفته بودم.

به دلایلی، من فکر می‌کردم که شما همین بازی را مطرح کنید.

وقتی نتیجه ۱۳-۱۴ به نفع شما بود. سپس شما غیر منتظره ترین و درون رانشی ترین حرکت را انجام دادید!

کاری که من کردم کاملاً برنامه ریزی شده بود. من آن کار را تنها از لحاظ تکنیکی اشتباه انجام دادم. و مربی همین را از من می‌خواست، و از من عصبانی نبود. برعکس، به نظر می‌رسد که من به آنچه او دستور داده بود واقعاً اعتماد پیدا کرده‌ام. ما به نتیجه رسیده ایم، و من او را خوب درک می‌کنم، و به او اعتماد دارم. من قصد دارم نظر او را انجام دهم. من می‌فهمم که نیاز به **سخت‌گیری و تکنیک خوب** دارم، و از نظر تاکتیکی برای من بسیار جالب است. از طرف دیگر، در این روش ماجراجویی هست، ضمن اینکه حریف را سردرگم می‌کند. از نظر خودم، من به این اطمینان رسیده‌ام که این روش عمل می‌کند، و برای من بسیار جالب است. من دیگر مثل گذشته نمی‌ایستم و در وضعیت دفاعی منتظر اشتباه‌های منی مانم.

من از دوران کودکی در کونتراتک کردن خوب بودم. در رده جوانان، من شروع به زدن نوک پا یا زانو کردم، این دو ترفند اصلی من بودند. در کل مسابقه، من منتظر چنین لحظاتی می‌شدم. حالا هم این مورد برای من جالب شده است. من از این کار لذت می‌برم. احساس می‌کنم که در حال خلق کردن چیزی هستم، و آن یک استراتژی است. این طور نیست که وقتی در یک بازی ۱-۰ جلو بیافتم، به انتهای پیست بروم و منتظر اشتباهات حریف بشوم. شما باید با **تاکتیک‌های خلاقانه** و با توجه به اشتباه‌های حریف بازی را بسازید. این کار ساده‌ای نیست، و احتمالاً

برای همه مناسب نیست. این یک روش ریسکی است، اما بازی را جالب و هیجان انگیز می کند. در این نوع بازی زندگی هست. وقتی این کار نتیجه بدهد، احساس می کنید که خیلی شجاع هستید. شما احساس می کنید که استاد شمشیربازی هستید.

اگر به ایتالیا نقل مکان نکرده بودید، آیا شمشیربازی شما هم همان طور بود؟

بله، قطعاً.

تمایل به تغییر

پدر شما مربی بود و مادر شما هم همین طور. شما به عنوان یک کودک چگونه والدین خود را به عنوان مربی درک می کردید؟
مرزبندی بین زندگی خانوادگی و زندگی تمرینی چگونه انجام می شد؟



اریکا کریو با پدر و اولین مربی خود ویکتور کریو

پدر من هرگز نقش مربی را رها نکرد. دور کردن او از این نقش غیرممکن بود. آموزش من با پایان روز تمام نمی شد - هر چیز زندگی ما عنصری از تمرین بود. او همیشه می گفت، "شما باید همیشه آینده نگر باشی!" اگر یک لیوان را روی لبه میز می گذاشتم، او بلافاصله می گفت: "آیا می دانی که ممکن است همین الان بیفتد، یا ممکن است بعداً سقوط کند و بشکند؟ ممکن است کسی از کنار آن عبور کند و دستش به آن برخورد کند. همین اتفاق هم می تواند روی پیست بیافتد و تو باید بتوانی در بحرانی ترین لحظه آن موفق خارج شوی!" لحظات زیادی در زندگی من وجود داشت که این گونه با شمشیربازی عجین شده بود. وقتی کوچک بودم، احتمالاً از این چیزها احساس فشار می کردم. به من بر می خورد، و در برابر آنها مقاومت می کردم، و نظر مخالف خودم در برابر آن ابراز می کردم. من در سال های ابتدایی شمشیربازی خودم بلافاصله موفق به برد نشدم، که جاه طلبی های مرا برآورده نمی کرد. عصبی و بی تاب بودم. بعضی وقت ها به این فکر می افتم که او یک مرد طلایی بود، چگونه او گاهی اوقات مرا تحمل می کرد. گرچه دوران کودکی من خیلی عالی بود، اما من هنوز خودم را به یاد می آورم که عصبی بودم و همیشه ناراضی بودم. حتی نمی دانم چرا! شاید به این دلیل بود که من پیروز نمی شدم.

در تمام عمرم، روی نتیجه تمرکز کردم. وقتی برنده نمی شدم، همه چیز برای من سخت می شد. و به هر چیز جزئی گیر می دادم. سرانجام در نوجوانان و جوانان نتیجه گیری من شروع شد. پدر من سرمربی تیم های جوانان و نوجوانان بود و این مدت برای من یک دوره خیلی خوبی بود، که من آن را عصر طلایی خود می نامم. ما در مسابقات اروپا مدال های زیادی کسب کردیم و یک بار حتی در سال ۲۰۱۰ قهرمان تیمی مسابقات جهان نیز شدیم. و من هرگاه که در مورد آن فکر می کنم می بینم که آن یک دوره واقعا عالی بود. او برای من اقتدار آورده بود. در باشگاه ما، او

یک حامی قدرتمند برای همه بود. این کار تا حدود سال ۲۰۱۲ ادامه داشت، که سعی می کردم برای المپیک لندن گزینش شوم. اما متأسفانه گزینش نشدم، ولی در عوض وارد رده بزرگسالان شدم. در سه تورنمنت اول، من دو بار در جمع چهار نفر برتر مسابقات قرار گرفتم. دو بار در بزرگسالان برنز گرفتم! ما خودمان برای این کار خیلی جدی آماده کرده بودیم. دوره خیلی باحالی بود. من به او ایمان داشتم و او هم به من ایمان داشت. ما کار کردیم و نتیجه آن کار را دیدیم. سپس احساس کردم که از نظر شمشیربازی چیزی کم دارم. من نیاز به راه حل های احتمالی دیگری روی پیست داشتم. من حس کردم که شاید هر آنچه پدرم به من می داد در این مقطع برای من دیگر کافی نیست.

آیا شما از سطح مربی خود گذشته بودید؟

احتمالاً. ما درباره این موضوع کمی با هم بحث داشتیم. و وقتی به او گفتم که شاید به مربی دیگری احتیاج داشته باشم، او مرا درک کرد و موافقت کرد. او گفت، "این تمام آن چیزی بود که می توانستم به تو بدهم، و اگر پیشرفت بیشتری می خواهی، من مشکلی ندارم."

در سال ۲۰۱۳، من با ایگور سیکینچوف، که در آن زمان در تالین کار می کرد و مربی نیکولای نووژولوف بود، شروع به کار کردم. در سال ۲۰۱۳، نیکولای قهرمان جهان شد، و یک سال بعد من خودم در مسابقات قهرمانی جهان سوم شدم. کار با او عالی بود، اما هنوز هم با پدرم کار می کردم - یعنی من دو مربی داشتم. اوضاع تا سال ۲۰۱۵ خوب بود، اما ناگهان حس متفاوتی پیدا کردم. من با آنچه می گذشت مشکل پیدا کردم. پدر یک چیزی را می خواست، و ایگور مخالف آن ساز می زد. احتمالاً پدر نمی خواست قبول کند یا باور کند که کسی می تواند شمشیربازی مرا تغییر دهد، اما ایگور شروع به تغییر دادن بازی من کرد. نه کاملاً، اما او برخی از الگوهای حرکتی مرا تغییر داد. پدر با همه اینها موافق نبود و مقاومت می کرد. شعار من برای این دو سال این بود که، "من نمی فهمم چه کاری باید انجام دهم."

سپس در سال ۲۰۱۶ به ایتالیا رفتم. تمرین آنجا برای من یک راز بود. کم کم تمریناتم را در آنجا شروع کردم. این کار برایم دشوار بود. من نمی توانستم با آندره کاندیانی مربی برجسته ایتالیایی که با او در ایتالیا کار می کردم، سازگار باشم. یک سال بعد، من با متسونی، که به تازگی از روسیه برگشته بود شروع به کار کردم. به او زنگ زدم و خواستم که با او تمرین کنم. پس از آن، دیگر هیچ درس دیگری از پدرم نگرفتم. من کاملاً به مربی جدید اعتماد کردم. آنجلو متسونی شخصیت بسیار مثبتی دارد، اما درک او هنوز برای من دشوار بود، و سازگاری با یکدیگر خیلی سخت بود. اما در سال گذشته بود که ما تازه شروع به درک یکدیگر کردیم. ما فراز و نشیب های خود را داشتیم، اما اکنون در جایگاه خوبی قرار گرفته ایم. ما با هم خوب کار می کنیم.

اریکا کرپو: من شمشیربازی خودم را تغییر دادم



آنجلو متسونی در مورد یک بازی در حال بحث با اریکا کرپو می باشد

شما چهار مربی را پشت سر گذاشتید، و سه نفر از آنها در بزرگسالی اتفاق افتاده است که تغییر در این دوره خیلی سخت است، زیرا ورزشکار جهان بینی خود را از قبل تثبیت کرده است. شما به عنوان یک ورزشکار چگونه این تغییر را انجام دادید؟

من مطمئن بودم که چیز دیگری را می خواهم. به طور کلی، این طرز فکر نیروی محرکه من در زندگی است، من می خواهم به طور مداوم پیشرفت کنم. من جزء آن دسته از افرادی نیستم که ساکن بمانم. من همیشه به آینده مشتاقانه نگاه می کنم. و به محظ اینکه رشد من متوقف می شود، آن را احساس می کنم. و شک ندارم که باید جای دیگری برای پیدا کردن آن بگردم.



من اول شک داشتم. وقتی به ایتالیا نقل مکان کردم، ابتدا هیچ نتیجه ای نداشتم. من انتظارات استونی را حس می کردم. به نظر می رسید که او مسئولیت اضافی بر دوش من گذاشته بود. شاید هم خودم این کار را کرده بودم. آنگاه ایده اینکه، "تو دنبال زندگی بهتری هستی، بنابراین به خودت بیا، و پیشرفت را نشان بده!" همیشه در ذهنم نمو کرد. من هیچ نتیجه ای نداشتم و پنج بار حتی نتوانستم به جدول شصت و چهار صعود کنم. من به خودم گفتم، "خوب، از آلان به بعد باید کشتی خودم را به حرکت درآورم!" وقتی به خودتان ایمان داشته باشید، خوب کار کنید، و تلاش خود را بکنید، آنگاه همه چیز جالب و تنوع آمیز می شود. و در نتیجه همه چیز درست می شود و نتیجه می دهد.

تنظیم مجدد خودم برایم سخت بود. جابجایی و سازگاری با یک مربی دیگر برایم دشوار بود. اما مثال من ثابت می کند که تغییر و پیشرفت بازی یک ورزشکار امکان پذیر است. من بازی خودم را تغییر دادم. از این بابت خوشحال هستم. من می توانم در یک بازی تصمیمات بیشتری از خودم بگیرم. و این کار برای من آسان نبود. البته می توان این کار را به تدریج انجام داد، به این صورت که به ورزشکار با آنچه در چنته دارد کمک کنیم. آنگاه خود بازیکن بی سر و صدا شروع به پذیرفتن فلسفه شما می کند. سپس می توانید کارهای بیشتری را انجام دهید.

الان من و آنجلو همدیگر را خوب درک می کنیم! من از آنچه او برای من به وجود می آورد خسته نمی شوم. من دوست دارم این موارد را مطالعه کنم، دوست دارم که او چیزهای جدید زیادی تری به من بدهد! در ایتالیا زاویه دید کاملاً متفاوتی درباره سنن شمشیربازی و خود شمشیربازی وجود دارد. آنها یک روش آموزش شمشیربازی خاص خود دارند. در ایتالیا، وقتی به شما تمرین داده می شود، آن برای خودش یک آموزش جامع و پیچیده ای است. در آنجا همه چیز به صورت عملی و علمی توضیح داده می شود. و خیلی جالب است.

شما چندین سال در کسب نتیجه شکست خورده اید، اما فصل گذشته نشان داد که شما در جهت صحیح حرکت می کنید.

بله، من راضی هستم. هیچ کس نمی داند که همه چیز چگونه به نتیجه خواهد رسید، و من نمی توانم قول بدهم که برنده خواهم شد. اما **داشتن هدف** مهم است و مهم تر این است که روش پیشرفت خود را دوست داشته باشید. من این روش را دوست دارم. لحظاتی در گذشته داشتم که

نمی خواستم به باشگاه شمشیربازی بروم، به خصوص وقتی انرژی نداشتم. یا اینکه وقتی به مسابقات می رفتم، دوست داشتم مسابقه خیلی زود به پایان برسد، گویا که مسابقه مرا تحت فشار قرار می داد. اما حالا آن را دوست دارم، احساس هیجان دارم. به نظر من، این اصلی ترین چیز مورد نیاز یک بازیکن است – یعنی هیجان از اجرای این ورزش. و بطور طبیعی، نتیجه آن پیروزی خواهد بود.

البته من دوست دارم در مسابقات نتیجه خوبی کسب کنم! وقتی در آخرین جایزه بزرگ دوحه قطر، مدال برنز به دست آوردم، مدت زیادی می گذشت که هیچ مدالی نگرفته بودم، و این مرا خیلی خوشحال کرد. داشتم از شدت خوشحالی منفجر می شدم. با این وجود، در طول فصل، حتی وقتی در مسابقات می باختم، همه آن باخت ها را به عنوان مسابقات تمرینی در نظر گرفتم، و آنها را در قرنطینه با آنجلو تجزیه و تحلیل کردیم. این به من این امکان را می دهد که بعداً در تمام مسابقات بعدی برنده شوم. من به این نتیجه رسیده ام که این مسیر را دوست دارم، و این شکست ها را به عنوان درس، به عنوان تجربه، به عنوان فرصتی برای یادگیری می دانم.

شمشیربازی استونی



استونی در صدر جهان – قهرمان ایه تیمی سال ۲۰۱۷ بانوان

ورزشکاران در استونی چگونه زندگی می کنند؟

در استونی، اگر در تیم ملی باشید، این بدان معنی نیست که حقوق دریافت می کنید. شما تنها افتخار عضویت در تیم ملی را کسب می کنید. برای داشتن درآمد، شما باید یا در جام های جهانی یا مسابقات اروپا مدال بگیرید، یا اینکه در مسابقات قهرمانی جهان در جمع هشتم نفر برتر قرار بگیرید، چه در انفرادی و چه در تیمی. و این حقوق و هزینه آموزش دو سال شما را تامین می کند.

از لحاظ تئوری، حقوق من باید در ماه آگوست به پایان برسد، زیرا دو سال از مدال من در مسابقات اروپا در صربستان می گذرد. اما از آنجا که المپیک به تعویق افتاده است، امیدوارم که مدت پرداخت این حقوق افزایش یابد. البته کمیته ملی المپیک همیشه کمک می کند، و هرگز تسلیم نمی شود، و حتی اگر حقوق نداشته باشید، به شرط اینکه خودتان را ثابت کنید، مقداری پول برای تمرین و برای مسابقات برای تان فراهم می کنند.

حامیان مالی را از کجا پیدا می کنند؟

شمشیربازها حامی مالی ندارند. در استونی، همه چیز معمولاً از طریق آشنایان انجام می شود. متأسفانه، من چنین ارتباطاتی ندارم که بتوانم اسپانسر مالی داشته باشم. اصولاً حامیان ورزشی از ورزشکاران فوتبال، بسکتبال و شاید چند اسکی باز حمایت می کنند. اما شمشیربازها در لیست حمایت آنها نیستند.

چرا چنین کشور کوچکی در شمشیربازی بسیار موفق است؟ راز این کشور چیست؟

راز استونی این است که ما سنت ها و مربیان بسیار قدرتمندی داریم. در مقایسه با ایتالیا، ممکن است دانش زیادی نداشته باشیم، اما مربیان بسیار قدرتمندی که قبلاً در اتحاد جماهیر شوروی سابق آموزش دیده اند، را داریم. آن یک مکتب بسیار قوی بود. برخی از آن مربیان به جاهای دیگر رفتند و بسیاری از آنها باقی مانده اند. آنها از خردسالی با شمشیربازها کار می کنند. ما به دلیل نتیجه پول می گیریم، بنابراین باید برای نتیجه کار کنیم. مربیان حداکثر تلاش خود را می کنند زیرا این زندگی آنهاست. آنها واقعاً به حوزه کاری خوشان علاقه مند هستند و عملکرد خوبی دارند.



استمرار نسلی نقش بزرگی ایفا می کند. به عنوان مثال، ما دختران با کسانی رشد کردیم که مهارت زیادی داشتند. قبلاً بین من و جولیا بلجاجوا فاصله وجود داشت. ایرینا امبریچ و اولگا آلكسیوا که قهرمان اروپا و قهرمان جوانان جهان بودند، تیم را تشکیل می دادند. در مسابقات قهرمانی بزرگسالان جهان آنها مقام دوم را کسب کردند. ما کسی را داشتیم که برای ما الگو بود و این نقش بسزائی داشت. وقتی وارد تیم ملی شدم، امبریچ بود و هنوز هم هست و این یک نمونه است! این عامل بسیار مهمی است. بعدها وقتی توانستیم پول داشته باشیم، شروع به رفتن به اردوهای بین المللی کردیم. اکنون ما در سطح دیگری هستیم، و به نظر من از گذشته خیلی قوی تر شده ایم.

اما در بخش آقایان وضعیت خیلی خوب نیست. ما تنها یک قهرمان فوق العاده داریم به نام، نیکولای نووولوف، که دو بار قهرمان جهان شده است، اما این مرد نه خواب دارد و نه غذا. او با خودکشی به آنجا رسیده است. او چنین ظرفیت باورنکردنی و فداکاری برای کار دارد. البته من هنوز او را ندیده ام. و باید دنبالش بگردم که روزی بتوانم او را ببینم.

متأسفانه ورزش ما پر جمعیت نیست. آن مانند فوتبال، که در دسترس هر کودک باشد، آن قدر محبوب و در دسترس نیست. شما به درستی گفتید که اگر بهترین ورزش نیست، اما می تواند یکی از بهترین ورزش های جهان باشد. من هیچ کس را در جهان نمی شناسم که شمشیربازی را کشف کرده باشد و نسبت به آن بی تفاوت مانده باشد. ما برای جذب حامی مالی خوب، باید آن را قابل دسترس تر، عامه پسندتر، منطقی تر، دیدنی تر، و قابل درک تر کنیم.

اریکا، خیلی ممنون از این مکالمه جالب! من از آن بسیار لذت بردم، حتی دوست ندارم آن را تمام کنم.

من هم از شما بسیار سپاسگزارم، موفق باشید! روز خوبی داشته باشید!

ما در باشگاه AFM عمیق ترین سپاس خود را به اریکا کریو برای صداقت و صراحت خود ابراز می داریم. درس های که در این مصاحبه داریم می تواند الهام بخش همه شمشیربازهای جهان شود. ممنون اریکا!